

نظام بین الملل هژمونیک و تحول ادراکی، سازمانی و عملیاتی گروه‌های سلفی - جهادی؛ از القاعده تا داعش

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.2.4.8

عبدالله مرادی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۲

چکیده

افراط‌گرایی سلفی - جهادی در قالب مفاهیمی چون توحید، فهم دینی سلف، بدعت، جاهلیت و... قواعد و هنجارهای رفتاری خاصی مبتنی بر تکفیر و جهاد را تولید می‌کند. اما این هسته معنایی و قوام دهنده درونی هویت کنش‌گران سلفی جهادی، در تعامل با سازه‌های بیرونی به‌ویژه در سطح بین‌المللی وارد یک فرایند ساخت‌یابی می‌شود. لذا آنچه ادراک، جهت‌گیری عملیاتی، الگوی سازمان، حدود شرعی و هدف‌گذاری گروه‌های سلفی جهادی را تعیین می‌کند، ناشی از کنش سازه‌های درونی آنان و فشارهای ساختاری بیرونی به‌ویژه در سطح نظام بین‌المللی می‌باشد، به‌همین علت جریان سلفی - جهادی معاصر به‌واسطه ادراک‌های متفاوت از وضعیت پیرامونی دچار تحول شده‌اند. لذا پرسش اصلی این پژوهش بدین شکل مطرح می‌شود که تحول هویتی، تغییر کنش‌گری و اهداف گروه‌های سلفی - جهادی از القاعده تا داعش، چگونه تبیین می‌گردد؟ جهت پاسخ به این پرسش از چارچوب نظری ساختار - کارگزار استفاده شده است. درنهایت فرضیه پژوهش این است که قوام متقابل هویت درونی سلفی و ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل، باعث شکل‌گیری سه ادراک بین‌الذهانی مظلومیت، جنگ صلیبی و هجرت در میان جریان سلفی - جهادی شده است. متناظر با این تحول ادراکی سه نوع کنش عملیاتی جهاد همبستگی، جهاد مکانی و جهاد فتح و سه نوع نهاد جنبش جهادی، امارت اسلامی و ایجاد نهاد خلافت شکل گرفته است که این مولفه‌ها را می‌توان به‌عنوان عناصر تحول هویتی - تاریخی در قالب سه نسل سلفی - جهادی از القاعده تا داعش مورد شناسایی قرار داد.

واژگان کلیدی: نظام بین‌الملل، سلفی - جهادی، القاعده، داعش، تروریسم.

مقدمه

افراطگرایی سلفی- جهادی ازجمله مهمترین پویایی‌های جهان اسلام و بحران‌های امنیتی بین‌المللی در طول چند دهه اخیر بوده است که متأثر از مولفه‌هایی چون هویت بنیاد- فرهنگ پایه درونی و همچنین فضای سیاسی- ایدئولوژیک بیرونی توسعه پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که تروریسم سلفی به اصلی‌ترین عامل آشوب منطقه‌ای و تهدید امنیت بین‌المللی تبدیل شده است. مطالعه شکل‌گیری جریان سلفی- جهادی در یک بستر تاریخی نشان می‌دهد این جریان ریشه در فقه حنبلی، حدیث‌گرایی و اندیشه‌های افرادی چون ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و... دارد. از منظر فکری نیز افراطگرایی سلفی- جهادی در قالب مفاهیمی چون توحید، فهم دینی سلف و... باورهایی نظیر بدعت، جاهلیت و... قواعد و هنجارهای رفتاری خاصی مبتنی بر تکفیر و جهاد تولید می‌کند. این هنجارهای مشترکی تغذیه‌کننده رویکرد خشونت‌آمیز جریان سلفی- جهادی می‌باشد؛ اما در عین حال توجه به کنش‌گری و نقش‌یابی گروه‌های سلفی جهادی معاصر نشان می‌دهد که علی‌رغم، مبانی هنجاری مشترک تفاوت‌های آشکاری میان آنان وجود دارد که عمدتاً ناشی از تأثیرات سازه‌های بیرونی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. درواقع آنچه در این میان اهمیت دارد، این است که هسته معنایی و قوام دهنده درونی هویت کنش‌گران سلفی جهادی، در تعامل با سازه‌های بیرونی به‌ویژه در سطح بین‌المللی وارد یک فرایند ساخت‌یابی می‌شود. لذا آنچه ادراک، جهت‌گیری عملیاتی، الگوی سازمان، حدود شرعی و هدف‌گذاری گروه‌های سلفی جهادی را تعیین می‌کند، ناشی از کنش سازه‌های درونی آنان و فشارهای ساختاری بیرونی به‌ویژه در سطح نظام بین‌المللی می‌باشد. به‌همین علت جریان سلفی- جهادی معاصر ضمن ابتدای بر مبانی هویتی پایدار و یکسان، اما به‌واسطه ادراک‌های متفاوت از وضعیت پیرامونی دچار تحول شده‌اند. به‌گونه‌ای که مطالعه جهت‌گیری‌های جهادی، شیوه‌های اقدام، هدف‌گذاری‌های و... گروه‌های سلفی- جهادی در یک بستر تاریخی دچار تحول شده است. مطالعه شکل‌گیری سازمان القاعده به‌عنوان شاخص‌ترین گروه سلفی- جهادی در

سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که این گروه پس از اعلام تشکیل «جبهه جهانی علیه صلیبیان و یهودیان» دچار تحولات و پراکندگی زیادی شده است و در همین راستا ضمن افزایش گروه‌های الهام پذیرفته از القاعده نیز طی دهه‌های اخیر، جهت‌گیری‌های جهادی را به‌نحو فزاینده‌ای دچار تحول نموده‌اند؛ به‌گونه‌ای که با هدف‌گذاری اولیه القاعده در «جبهه جهانی علیه صلیبیان و یهودیان» فاصله بسیاری را نشان می‌دهد. بررسی این تحولات ضمن اینکه بستر مناسبی برای ارتقا فهم علمی از پویایی‌های منطقه‌ای و مناسبات در سطح ساختار بین‌الملل است، واجد ابعاد راهبردی در جهت امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز می‌باشد. از یکسو تحولات ساختاری در سطح بین‌الملل در حوزه تروریسم برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای تاثیرگذار واجد اهمیت است و از سوی دیگر تهدید تروریسم تکفیری از جمله عوامل محدودساز منطقه‌ای نیز به‌شمار می‌رود. بنابراین آنچه ضرورت دارد؛ تحولات گروه‌های سلفی - جهادی در سطوح عملیاتی، سازمانی و ادراکی آنان است که در نهایت شیوه کنش آنان را مشخص می‌سازد. بر این اساس پرسش اصلی این پژوهش بدین شکل مطرح می‌شود که تحول هویتی، تغییر کنش‌گری و اهداف گروه‌های سلفی - جهادی از القاعده تا داعش، چگونه تبیین می‌گردد؟ جهت پاسخ به این پرسش از چارچوب نظری ساختار-کارگزار استفاده شده است. نگرش مبتنی بر سازه‌انگاری این فرصت را فراهم می‌سازد تا ضمن درک عناصر هویت بخش درونی، تحول ادراکی جریان سلفی - جهادی متأثر از فشارهای ساختاری مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه با ثبات عناصر درونی هنجاری، آنچه می‌تواند رفتار و کنش سلفی - جهادی و تغییرات آن را توضیح دهد تحول در درک آنها نسبت به ساختارهای پیرامونی به‌ویژه در سطح نظام بین‌الملل است. به جهت پاسخ به پرسش اصلی، تعدادی پرسش فرعی طراحی شده است که ساماندهی پژوهش بر اساس این سوالات صورت گرفته است. در گام نخست با طرح این پرسش که به لحاظ مفهومی افراط‌گرایی سلفی - جهادی و ساختار نظام بین‌الملل در قالب ساخت‌یابی چگونه تعریف می‌شوند؟ پرسش بعدی به این موضوع می‌پردازد که نظام بین‌الملل دوقطبی چگونه باعث شکل‌گیری افراط‌گرایی

سلفی - جهادی گردید؟ در پاسخ به این پرسش بهره‌گیری ابرقدرت‌ها از عوامل نیابتی مورد بحث قرار گرفته است و اینکه چگونه جریانات سلفی - جهادی با بهره‌گیری از فرصت حمایت آمریکا به تشکیلات خود قوام دادند. بخش‌های بعدی پژوهش با تمرکز بر ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و ادراک گروه‌های سلفی - جهادی در سه مقطع پساجنگ سرد تا سال ۲۰۰۱ م، از ۱۱ سپتامبر تا ۲۰۱۰ م و از انقلاب‌های عربی تا اکنون، به این موضوع می‌پردازد که در هر مقطع ساختار نظام بین‌الملل چگونه ادراک، غیریت‌سازی جهادی، الگوی سازمانی و الگوی عملیاتی گروه‌های سلفی - جهادی را متحول ساخته است. در نهایت فرضیه اصلی پژوهش اینچنین ارایه می‌شود که قوام متقابل هویت درونی سلفی و ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل، باعث شکل‌گیری سه ادراک بین‌الذنهانی مظلومیت، جنگ صلیبی و هجرت در میان جریان سلفی - جهادی شده است. متناظر با این تحول ادراکی سه نوع کنش عملیاتی جهاد همبستگی، جهاد مکانی و جهاد فتح و سه نوع نهاد جنبش جهادی، امارت اسلامی و ایجاد نهاد خلافت شکل گرفته است که این مولفه‌ها را می‌توان به‌عنوان عناصر تحول هویتی - تاریخی در قالب سه نسل سلفی - جهادی از القاعده تا داعش مورد شناسایی قرار داد.

یک. چارچوب نظری

۱-۱. سازه‌انگاری

«سازه‌انگاری»^۱، چارچوبی تحلیلی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرانظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۲۱) که در آن بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌شود. درواقع همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (هادیان، ۱۳۸۲). لذا برای تفسیری جامع از عرصه بین‌الملل باید به انگاره‌ها، قواعد،

1. Constructivism.

هنجارها (ساختارهای معرفتی) در کنار ساختارهای مادی توجه شود (Lupovici, 2009: 18). سازه‌انگاری در تبیین نظری خود، ساختار و کارگزار را در کنار هم و توأمان در نظر می‌گیرد، لذا یک روند برساخته شدن متقابل را توصیف می‌کند که ساختار و کارگزار به شکل متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند. (Wiener, 2003: 245). در این پژوهش تلاش می‌شود، جریان سلفی - جهادی که مهمترین بازیگر تروریستی در عرصه بین‌المللی هستند (کارگزار)، را در برهم کنش با نظام بین‌الملل به‌مثابه ساختار مورد مطالعه قرار داد. چراکه بررسی تاریخی نیز نشان می‌دهد نضج تروریسم سلفی در قالب گروه‌های مانند القاعده در ارتباط با تحولات بین‌المللی به‌وجود آمده و تحول یافته است.

۲-۱. کارگزار سلفی - جهادی

سلفی - جهادی نوعی سازه معنایی و برساخته اجتماعی محسوب می‌شود که در سه سطح مبانی اندیشه، باورها و رفتارها قابل مطالعه است. مبانی اندیشه و تعلقات ایدئولوژیک، موثرترین منشا سلفی‌گری جهادی است که ریشه در تفسیر «حنبلی - قطبی» از اسلام دارد (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۷: ۱۹۳). بر این مبنا به گفته برنارد هایکل، «سلفی‌گری جریان‌ی مذهبی و اجتماعی است که به‌دنبال بازگشت به اعتقادات و شیوه عمل صحیح سه نسل اول مسلمانان هستند؛ آنها به مفهوم ویژه توحید یا وحدانیت خداوند، در مقابل شرک معتقدند و مخالف هرگونه نوآوری یا بدعت هستند که اغلب به رفتارهای فرهنگی اجتماعی‌ای گفته می‌شود که سایر مسلمانان آنها را در پیش گرفته‌اند.» (Haykel, 2009: 38) و لذا به‌طور معمول به‌منظور تحمیل باورها، ایدئولوژی یا ارزش‌های اخلاقی خود بر دیگران به خشونت متوسل می‌شوند (Baqai, 2011: 242). در سطح باورها و انگاره‌های سلفی - جهادی نیز مفاهیمی همچون بدعت و جاهلیت مطرح می‌شود که اساساً سلفی‌گری از دریچه این مفاهیم به شرایط جهان اسلام می‌نگرد؛ به‌عنوان مثال طبق نظر سیدقطب «امروز در جاهلیتی به‌سر می‌بریم؛ مشابه جاهلیتی که به هنگام ظهور اسلام وجود داشت و بلکه تاریک‌تر از آن. تمامی آنچه در اطراف ماست، جاهلی است. حتی بسیاری

از آنچه را که فرهنگ اسلامی، منابع اسلامی، فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی می‌شماریم جاهلی است.» (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۱) بر اساس مبانی اندیشه و باورهای فوق‌الذکر، هنجارهای رفتاری خاصی از سوی جریان سلفی جهادی پیگیری می‌شود که تکفیر و جهاد مهمترین آنها هستند. در واقع بر اساس لزوم «فهم نخستین پاک‌دینانه»، تکفیر افراد معنا پیدا کرده و همچنین برای نیل به این هدف و ایجاد یک «جامعه نخستین»، اصل جهاد مطرح می‌شود (Haron & Hussin, 2013: 16). اساساً از نظر سیدقطب: «اسلام یا هست یا نیست. اگر هست اسلام جهاد و مبارزه پیگیر و دامنه‌دار است. و اگر نیست؛ نشانه‌اش آن است که همه به ورد مشغول‌اند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند...» (سیدقطب، ۱۳۷۲: ۳۷-۳۹). با توجه به سازه‌های معنایی فوق، می‌توان جریان سلفی جهادی را به‌مثابه گروه‌های سلفی- حدیثی که مبارزه سیاسی برای کسب قدرت را صرفاً از طریق کاربرد خشونت و حربه تکفیر علیه مخالفان و براندازی خشن حکومت‌ها می‌دانند تا خلافت اسلامی را احیا و قانون شریعت را اجرا نمایند، تعریف نمود. «ابو مصعب سوری» از چهره‌های فکری سلفی- جهادی، این جریان را به عنوان آمیخته‌ای از: «فقه سیاسی ابن تیمیه، دعوت محمد بن عبدالوهاب، اندیشه سیاسی سیدقطب و نهایتاً اصول اخوان‌المسلمین»، معرفی می‌کند (السوری، ۱۴۲۵: ۶۹۸).

۳-۱. ساختار نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل عبارت است از: «مجموعه‌ای از بازیگران (دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها، گروه‌ها و...) که در تعامل با یکدیگر هستند و کلیتی منسجم را تشکیل می‌دهند و وجود نوعی سامان (نظم) در آن آشکار می‌باشد.» (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۴۵) نظام بین‌الملل به‌مثابه یک ساختار، کنش کارگزاران بین‌المللی را تعیین می‌کند (Zehfuss, 2001: 318). مهمترین ابعاد نظام بین‌الملل معاصر را می‌توان در سه شاخصه ویژگی‌های قطبی- مادی نظام، ساختار معنایی- هنجاری و ساختار نهادی جستجو نمود. در ساختار قطبی- مادی علی‌رغم تمامی اختلاف‌های ۸۰ نظر موجود درباره تبیین ماهیت نظام بین‌المللی (جمشیدی، ۱۳۸۶: ۷۸۷)، در این مسئله اتفاق

نظر وجود دارد که از ویژگی‌های اصلی نظم پساجنگ سرد، تمایل و تلاش ایالات متحده به مداخله در راستای ایجاد نظم «هژمونیک» در نظام بین‌الملل مربوط می‌شود (Brooks & Wohlforth, 2001: 34) (موسوی‌شفائی و شاپوری، ۱۳۹۴: ۱۴۲). بر این اساس مجموعه اقدامات آمریکا در جنگ اول خلیج فارس در ژانویه ۱۹۹۱م تا اشغال نظامی افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۳ و پس از آن را می‌توان نشانه‌هایی از تلاش سازمان یافته آمریکا برای هژمونی در سیاست بین‌الملل دانست (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۷)؛ که البته واجد اعمال خشونت شدید علیه جهان اسلام بوده است. به‌همین دلیل نیز مسلمانان آمریکا را اصلی‌ترین عامل ناامنی و بی‌ثباتی در جهان اسلام تلقی می‌کنند (Zogby, 2011). دیگر مشخصه معرفی‌کننده ترتیبات امنیتی معاصر، ساختار معنایی - هنجاری نظام بین‌الملل است که مولفه «لیبرال دموکراسی» اصلی‌ترین شاخصه و معرف خصلت شمول و فراگیری آن است (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). ساختار هنجاری نظام بین‌الملل مبتنی بر شاخصه مفهومی لیبرال دموکراسی و همچنین الگوی جهانی شدن فرهنگی (در قالب یکسان‌سازی) منشاء خشونت علیه جهان اسلام به‌شمار می‌رود. که نتیجه آن بر ساختن گفتمان اسلام‌هراسی، مبارزه با تروریسم و تبدیل جهان اسلام به یک دستور سیاسی امنیتی در نظام بین‌الملل و ایجاد یک ساختار تبعیض‌آمیز علیه اسلام است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۷: ۷۶). ساختار نهادی نظام نیز به بازیگران اصلی تشکیل دهنده آن و ویژگی‌هایی چون افزایش چندجانبه‌گرایی، کاهش اقتدار نهاد دولت، نهادهای غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی اشاره دارد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۶۶). به‌ویژه در مورد جهان اسلام ابزارهای نهادی و ذهنی تسلط دولت در بسیاری از کشورها که انگیزه آن را برای تداوم سرکوب افزایش می‌داد (Esposito, 2014) کاهش یافته و به محض بروز خلا قدرت، گروه‌های افراطی‌شده با بسیج مردمی به صحنه می‌آیند. در نتیجه «خلاهای امنیتی» یا اصطلاحاً «بهشت‌های امن» که دولت‌ها امکان اعمال حاکمیت را به جهت ضعف توانایی یا فاصله جغرافیایی بر آنها ندارند به‌وجود می‌آید، که موجب ایجاد فضایی برای فعالیت افراطیون می‌شود (Sanderson & Barber & Russakis, 2015: 39-40). دیگر شاخصه نهادی به فعالیت

دولت‌های فرقه‌ای در جهان اسلام مانند رژیم سعودی به‌مثابه کارگزار حمایت از تروریسم باز می‌گردد (Abuza, 2003).

روش شناسی پژوهش

تاکید سازه‌انگاری بر قوام متقابل کارگزار/ساختار فرصت لازم برای درک تاثیر ساختار بین‌الملل بر بازیگر سلفی- جهادی را ایجاد می‌نماید. چراکه کنش گروه‌های سلفی- جهادی ناشی از تطبیق یافتن سازه‌های معنایی درونی آنها با ساختارهای بیرونی نظام بین‌المللی است. در فرایند هویت‌یابی افراط‌گرایی عنصر معنایی و آموزه‌های سلفی به‌عنوان شاخصه اصلی بازیگری گروه‌های سلفی افراطی تقریباً یکسان و همانند است. همان‌گونه که «ویل مک کانت» می‌گوید: «سلفی‌هایی که از خشونت استفاده می‌کنند از سلفی‌های غیر خشونت‌طلب جدا نیستند. آنها اکثراً در مسجد یکسانی شرکت و از علمای یکسانی پیروی می‌کنند.» (McCants, 2012). آنچه تفاوت در هدف‌گذاری، نوع کنش‌گری و استراتژی‌های دستیابی به هدف را مشخص می‌کند، شرایط ساختاری محیط پیرامونی و ادراک سلفی‌ها از آن است. درواقع ممکن است یک سلفی موقعیت کنونی را مشابه دوران مکی ارزیابی نماید و لذا بر این اساس استدلال نماید که همچون پیامبر اکرم (ص) باید بر تبلیغ صلح‌آمیز متمرکز باشد. درحالی‌که احتمالاً سلفی دیگری شرایط را مانند دوره مدینه بعد از هجرت بداند که باید به اجرای حدود و جهاد پرداخت (Wiktorowicz, 2006: 215-216). بر همین اساس چهره‌های متفاوتی درون جامعه سلفی وجود دارد که نتیجه درک متفاوت آنها از شرایط و ارائه راهبردهای متفاوتی برای نیل به اهداف می‌باشد. بنابراین آنچه در این میان ضرورت دارد، ادراک و فهمی است که گروه‌های سلفی جهادی از وضعیت پیرامونی نظام بین‌الملل پیدا می‌کنند و لذا روش تحقیق «تحلیل محتوای کیفی» به‌خوبی می‌تواند این شرایط را ایجاد نماید؛ چراکه با نگاه از درون، بر فهم شیوه‌ای که انسان‌ها جهان اطرافشان را درک می‌کنند متمرکز و به‌دنبال فهم واقعیت اجتماعی، از نگاه کنش‌گران است (تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

جهت کاربرد این روش در زمینه فهم ادراک جریان سلفی - جهادی از ساختار نظام بین‌الملل، آثار چهره‌های مشهور این جریان که نقش اصلی را در ایجاد، راه‌اندازی و توسعه گروه‌های افراطی بین‌الملل چون القاعده داشته‌اند، مدنظر قرار می‌گیرد. لذا «عبداله عزام»، «اسامه بن لادن»، «ایمن الظواهری»، «ابومصعب السوری»، «ابومصعب الزرقاوی»، «ابوبکر البغدادی»، «ابومحمد العدنانی» و... که گفتار و نوشتار آنها نشان دهنده خطوط اصلی جریان سلفی افراطی می‌باشد، جامعه آماری مدنظر هستند. برای فهم ابعاد و مولفه‌های این ادراک بین‌ذهانی، مجموعه‌ای از: بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و جملات مندرج در نشریات «دابق» و «الهام بخش» به همراه جمع‌آوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای، مورد مطالعه قرار می‌گیرد، تا بتوان به بازیافت معانی ذهنی جمعی آنان اقدام نمود. همچنین بر اساس چارچوب نظری سازه‌نگاری، وضعیت، غیریت‌سازی جهادی، هدف‌گذاری و شیوه کنش‌گری جامعه نمونه مورد مطالعه مدنظر قرار گرفت.

نظام بین‌المللی دوقطبی و نضج سلفی - جهادی

در ساختار نظام دوقطبی و در دوره «جنگ سرد» به جهت همپایی راهبردی و بازدارندگی هسته‌ای (میلر، ۱۳۷۶: ۹)، دو بلوک متخاصم از تمامی ظرفیت‌های بازیگران منطقه‌ای و قابلیت‌های ژئوپلیتیکی بر اساس جنگ‌های آمرانه و نیابتی استفاده می‌کردند (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۱۵۱). از جمله مهمترین کنش‌های این مقطع تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ م و تلاش آمریکا بر اساس تغییر توازن از طریق «جنگ نیابتی» با جلب همکاری گسترده پاکستان و عربستان و استفاده از مجاهدین افغانستان بود (میلر، ۱۳۷۶: ۲۹). بر همین اساس با آغاز بحران افغانستان، ظرفیت افراط‌گرایان سلفی که بر اساس باورها و معانی جمعی خود به افغانستان به‌مثابه سرزمین جهاد می‌نگریستند، برای آمریکا اهمیت ویژه‌ای در قالب یک ائتلاف تاکتیکی علیه دشمن مشترک پیدا کرد. لذا طیف گسترده‌ای از جهادگران فرامرزی برای جهاد در افغانستان ایجاد شد که اصطلاحاً «عرب-افغان» نامیده می‌شدند (Hegghammer, 2006: 62). چهره

محوری در تلاقی سنت‌های سلفی جهان اسلام در افغانستان «عبدالله عزّام» یکی از سخنرانان توانمند سلفی- اخوانی اهل فلسطین بود که ضمن تبلیغ و راه‌اندازی «مکتب خدمات مجاهدین» تاکید نمود: «جهاد، مهمترین وظیفه‌ای است که در عصر حاضر به دست فراموشی سپرده شده است و علت اصلی وضعیت فلاکت‌بار مسلمانان، عمل نکردن به جهاد می‌باشد.» (Azzam, 2012: 13) جنگ افغانستان از سه طریق بر افراط‌گرایی تاثیر نهاد: اول اینکه جهادگرایان در افغانستان آموزش دینی و تجربه نظامی مناسبی کسب کردند. دوم، این جنگ فرصت بزرگی را برای آشنایی جریان‌های افراطی از کشورهای مختلف عربی، آسیای جنوبی و مرکزی، آفریقا و... فراهم آورد و سوم آنکه پیروزی در برابر قدرت بلوک شرق، باعث تقویت این نیروها گردید و آنان به این جمع‌بندی رسیدند که پس از این، هر ابرقدرتی را می‌توانند شکست دهند (Pillar, 2001: 46). لذا پس از فروپاشی شوروی و با تقویت انگاره‌های ابرقدرت غربی، حرکت سلفی- جهادی به‌سوی موازنه سخت با نظام جدید تک‌قطبی به رهبری آمریکا آغاز شد (هنسن، تافت، ویول، ۱۳۹۰: ۱۳۳). لذا همین تلاقی شکل گرفته در افغانستان و ادراک آنها از نقش تجاوزگرانه آمریکا، باعث به‌وجود آمدن جهاد در قالب سازمان «القاعده» گردید که ثمره پیوند وهابیت جهادی از طریق شخص «اسامه بن لادن»، اندیشه‌های دیوبندی- مودودی از طریق مدارس اسلامی پاکستان و نهایتاً اندیشه‌های سیدقطب از طریق «ایمن الظواهری» بود (Gerges, 2005: 87).

دو. سازمان القاعده (نسل اول سلفی - جهادی) و جهاد ضدهژمونیک

۱-۲. ادراک مظلومیت (۲۰۰۱-۱۹۹۱)

مسیر تحول فکری و ادراک سلفی جهادی، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی متأثر از هژمون طلبی و سیاست‌های مبتنی بر تجاوز آمریکا و همچنین فساد حاکمان داخلی شکل گرفت. آنچنان که «اسامه بن لادن» تشریح می‌کند: «روح من و برادران مجاهدم از این آزرده می‌شد که می‌دیدیم امت ما از مشرق این زمین گرفته تا مشرق، آمریکا - که مستضعفان اعم از مرد و زن

و کودک را به بدترین شکلی تحقیر می‌کند و عذاب می‌دهد- را چون کسی که فیلمی تفریحی و سرگرم کننده می‌بیند را فقط تماشا می‌کنند.» (Bin Laden, 2004: 223). این سرافکندگی و احساس حقارت، اغلب با خاطرات دوران نخستین اسلام در تاریخ (Cox & Marks, 2003: 50) باعث انگیزه بازگشت در جوامع اسلامی می‌گردید (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۴۹-۲۷). لذا در این شرایط، تلقی بین‌ذهانی مبتنی بر «مظلومیت» مسلمانان در برابر «تجاوزگری» دشمن غربی با همکاری حاکمان فاسدی چون سعودی (لازیدی، ۲۰۱۱: ۳۷۰) ایجاد شده بود که باعث می‌گردید جهاد به‌عنوان مهمترین راهبرد مطرح شود. به همین علت اسامه بن‌لادن در پیامی به مردم جزیره العرب می‌گوید: «کشور شما به مستعمره آمریکا تبدیل شده و شما زیر چکمه‌های آمریکا له شده‌اید!... شما باید از سرنوشت شاه ایران عبرت بگیرید.» (بن‌لادن، ۱۴۲۵) منطبق بر این ادراک، «اسامه بن‌لادن» با گردآوری مبارزان عرب-افغان و همراهی «ایمن الظواهری» و متکی بر ایده سیدقطب که «مسلمانان واقعی، آنهایی هستند که در راه اعتلای کلمه حق به جهاد مشغول هستند.» (سیدقطب، ۱۳۷۲: ۳۹)، سازمان القاعده را تشکیل داد تا جریان مومن قرآنی تاسی کننده به نسل صحابه را به‌عنوان نیروی پیش‌تاز به‌سوی سرزمین‌هایی هدایت کند که مسلمانان در آنان تحت ستم هستند (Gunaratna, 2003: 21). لذا «اسامه بن‌لادن» با توجه به حمله آمریکا به عراق در جنگ خلیج فارس، حضور نظامی در سرزمین عربستان و حمایت مستمر از رژیم صهیونیستی، در اوت ۱۹۹۶، اعلامیه «جهاد علیه آمریکایی‌های اشغالگر حرمین شریفین» و همچنین در فوریه ۱۹۹۸، «جبهه اسلامی جهانی علیه ائتلاف صلیبی یهودی» را همراه با برخی دیگر از رهبران جهادی منتشر و فتوای: «کشتن آمریکاییان و متحدان آنها - چه شهروندان و چه نظامیان - را به‌عنوان واجبی عینی را اعلام کرد.» (Bin Laden, 2004: 74).

۲-۲. غیریت‌سازی: جهاد همبستگی با ائمه الکفر

درک مبتنی بر «تجاوزگری طاغوت آمریکا و مظلومیت جهان اسلام» در کنار این احساس قدرت که در مجاهدان عرب افغان پس از شکست شوروی پدیدار شد، باعث گردید آنها در اینکه

صحنه بین‌الملل را «جهادی» ببینند، تردیدی به خود راه ندهند که باید در جاهلیت کنونی به پا خیزند (Zeidan, 2001: 31). به همین سبب اسامه بن لادن سال‌ها بعد در مورد آن دوران در مصاحبه با الجزیره می‌گوید: «مسلمانانی که می‌گویند اکنون زمان جهاد نیست سخت در اشتباه‌اند؛ جهاد در افغانستان ثابت کرد که ابرقدرت‌ها ضعیف هستند. آمریکا از روسیه نیز ضعیف‌تر است.» (Bin Laden, 2004: 169) بر این اساس مهمترین عملیات ضدآمریکایی القاعده، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م روی داد که بن لادن آن را به‌مثابه «نبرد موته، آغاز زوال آمریکا» (Bin Laden, 2004: 224) نامید. بن‌لادن در تاکید بر اینکه عملیات القاعده دارای سمت‌گیری جهاد تدافعی بود، مدتی پس از حمله ۱۱ سپتامبر در نامه‌ای خطاب به مردم آمریکا که در اکتبر ۲۰۰۲ منتشر کرد: «در اینجا دو پرسش از سوی آمریکایی‌ها طرح می‌شود: پرسش اول، چرا ما با آمریکا مبارزه می‌کنیم؟ پرسش دوم، ما از آمریکایی‌ها چه می‌خواهیم؟ پاسخ این سوالات بسیار ساده است: چون به ما حمله کردند و همچنان هم به حمله خود ادامه می‌دهند. پاسخ پرسش دوم هم اینکه؛ آمریکا تجاوز را متوقف و سرزمین ما را ترک کند.» (Bin Laden, 2004: 214) درباره غیریت‌سازی جهادی سازمان القاعده ذکر این نکته ضروری است که بر اساس نظرات «عبدالاسلام فرج» در رساله «الجهاد؛ الفریضه الغائبه» همواره مناظره‌ای وجود داشته است بر سر اینکه، حمله به «دشمن نزدیک» (دولت‌های مسلمان فاسد) و یا «دشمن دور» (غرب، به‌ویژه ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی)، کدامیک در اولویت است؟ (Aaron, 2008: 70) واضح است که اسامه بن‌لادن و ایمن‌الظواهری مسیر جهاد را به‌سوی آمریکا به‌عنوان «ائمه‌الکفر» معطوف کردند؛ چراکه از نظر آنها «از بین بردن درخت (ایالات‌متحده آمریکا) باعث نابودی سایه‌اش (دولت‌های دست‌نشانده در کشورهای اسلامی) نیز خواهد شد.» (Bin Laden, 2004: 17) همان‌گونه که «ایمن‌الظواهری» نیز در «دستورالعمل‌های عمومی برای جهاد» که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، آورده است: «اقدامات نظامی القاعده در وهله اول سران (بین‌المللی) کفر، آمریکا و متحدش اسرائیل و دوم متحدان داخلی‌اش را که در دیگر کشورها حاکم هستند، هدف قرار می‌دهد.» (Al-

(Zawahiri, 2013). با این غیریت‌سازی جهادی، ضرورت ایجاد همبستگی اسلامی در برابر دشمن خارجی مطرح می‌شود. درواقع انتخاب آمریکا به‌عنوان دشمن دور نشانگر یک نگرش راهبردی بود که «ابوعبیدالقریشی» از فرماندهان القاعده آن را اینگونه شرح می‌دهد: «همه مردم، جنایات ایالات‌متحده علیه اسلام و مسلمانان را می‌دانند. این مسئله همدردی و حمایت سایر مسلمانان از جهاد را تضمین می‌کند.» (Aaron, 2008: 196) تاکید بر اولویت مبارزه با عوامل خارجی تا مسایل درونی، یا به‌عبارتی تاکید بر مبارزه با «دشمن دور یا ائمه‌الکفر» ویژگی اصلی هویت نسل اول سلفی- جهادی در قالب سازمان مرکزی القاعده است.

۲-۳. الگوی عملیاتی: توازن فی‌العرب

جریان سلفی- جهادی القاعده، با توجه به برداشت نص‌گرایانه از مفهوم جهاد، از استدلال «مقابله به‌مثل» و «توازن فی‌العرب» برای مقابله با اشغالگران استفاده می‌کرد (جوکار، ۱۳۹۰). بر همین اساس «القاعده» عملیات ۱۱ سپتامبر را حمله به آمریکا در «قلب خانه» اش می‌دانست تا قدرت خود را نشان داده، با کشته شدن بی‌گناهان مسلمان در سراسر جهان «مقابله به‌مثل» و با وارد کردن بیشترین میزان ضربه روانی و احساس ترس، بر اساس موازنه وحشت ابرقدرت متجاوز را به عقب براند (Jones, 2014: 25). به‌همین سبب بن‌لادن خطاب به غربی‌ها می‌گفت: «آنچه در یازدهم سپتامبر گذشت صورتحساب خودتان بود... فوران خون ما را متوقف کنید تا جان سالم بدربرید! کلید حل این معادله سهل ممتنع به‌دست شماست.» (بن‌لادن، ۱۴۲۹) بن‌لادن دلایل شرعی برای حمله به غیرنظامیان را نیز از منظر مقابله به‌مثل مورد تایید قرار می‌داد. از نظر او ممنوع بودن کشتن کودکان و زنان - شهروندان غیرمسلمان که طبیعتاً در صحنه جنگ با مسلمانان نیستند- بنا به فرموده پیامبر اسلام^(ص)، دستور مطلق نیست بلکه، «طبق فتوای علمایی چون ابن قیم و دیگران: اگر کافران زن‌ها و بچه‌های شما را کشتند؛ بنابراین شما نباید از انجام مقابله به‌مثل شرم کنید؛ به‌خصوص برای ترساندن آنها از ارتکاب دوباره آن... این دیدگاه مذهب است. فقط کسانی که اطلاعی از شریعت ندارند، می‌گویند کشتن بچه‌ها و زنان مشروع نیست.»

(Bin Laden, 2004: 241).

۲-۴. الگوی سازمانی: جنبش جهادی و پراکندگی جغرافیایی

ایمن الظواهری در کتاب «مبارزان تحت لوای پیامبر» توضیح می‌دهد، هدف جهادی مقدم بر هر چیز دیگری است؛ چراکه «تا زمانی که جهان اسلام زیر یوغ آمریکا و یهود هستند نمی‌توان اصلاح (ایجاد خلافت) صورت داد.» (Al-Zawahiri, 2001) القاعده همچنین جامعه اسلامی را آماده خلافت نمی‌دانست؛ لذا ارتقای معنوی جامعه از طریق دعوت و آموزش را پیش‌شرط اساسی احیای خلافت ارزیابی می‌کرد (Malka, 2015: 17-18). به همین جهت بن‌لادن خود با «ملا عمر» رهبر طالبان بیعت کرده بود؛ چراکه حکومت طالبان بر افغانستان تبلوری از حکومت اسلامی مورد نظر القاعده به‌شمار می‌آمد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۷). به واسطه همین ادراک، ساختار تشکیلاتی القاعده اساساً در قالب «جنبش جهادی» ساماندهی شده بود که دارای چند بخش است: هسته مرکزی القاعده، شاخه‌های زیرمجموعه القاعده و اشخاص و شبکه‌های الهام‌گیرنده از آن (Jones, 2014: 10-12). القاعده مرکزی از یک شورای رهبری و چندین کمیته تشکیل شده بود که هرکدام در زمینه‌های مختلفی نظیر نظامی، رسانه‌ای، مالی و مذهبی فعالیت می‌کردند؛ اما به دنبال حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۲ م و ساقط شدن حکومت طالبان، روند تمرکززدایی و انطباق با شرایط نوین آغاز شد (Jones, 2014: 8). افزایش تولید رسانه‌ای به جبران از دست دادن زیرساخت‌های نظامی و اردوگاه آموزشی - به‌گونه‌ای که ایمن الظواهری تأکید داشت حداقل نیمی از نبرد در برابر دشمن صلیبیون و صهیونیست‌ها در رسانه‌ها صورت می‌گیرد (Braniff & Moghadam, 2011: 38-48) و گسترش شبکه‌های کوچک جهادی مستقل بنابر توصیه «ابو مصعب السوری»، از نظریه‌پردازان جهادی که مسلمانان را به «جهاد فردی و تشکیل هسته‌های کوچک جهادی» تشویق می‌کرد، (Al-Suri, 2010: 49) از جمله اقدامات سازمان القاعده بود که منجر به تمرکززدایی بیشتر آن شد. لذا هرچند سازمان القاعده پس از ۱۱ سپتامبر، دو بار خیزش‌های جهادی از خود نشان داد. انجام حملات در دارالبیضاء، مادرید، لندن

و دیگر کشورها و خیزش شعبه القاعده در شبه‌جزیره عربستان بین سال‌های (۲۰۰۹-۲۰۰۷). اما با مرگ اسامه بن‌لادن و دیگر رهبران ارشد در سال ۲۰۱۱ م، فعالیت‌های القاعده شاهد فرودی جدی بود (Jones, 2014: ix). پس از آن سازمان مرکزی القاعده آشکارا تبدیل به یک سازمان چندقطبی با مدیریت مرکزی ناتوان در وزیرستان شمالی پاکستان و تعدادی گروه خودمختار تبدیل شده است (Braniff & Moghadam, 2011: 41).

سه. گسترش جهاد و الگوی امارت اسلامی (نسل دوم سلفی-جهادی)

۳-۱. توسعه افراط‌گرایی سلفی (۲۰۱۰-۲۰۰۱)

مولفه‌های نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر به‌ویژه تحولات جنگ و پس از آن دولت‌سازی در عراق و افغانستان به شکل موثری بر ادراک سلفی و الگوهای جهادی تاثیر نهاد. چه اینکه طراحی «استراتژی تفوق» از سوی آمریکا برای زدودن قدرت‌های چالش‌گر در قالب برخورد با ائتلاف القاعده- طالبان (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۲)، به‌مثابه یک دومینوی دموکراتیک که درنهایت منجر به نظامی تک‌قطبی می‌گردید، اجرایی شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹)؛ اما اشغال عراق و افغانستان باعث گردید تا پراکندگی جغرافیایی القاعده با توجه به فرصت‌های پیش آمده جهاد در چین، عراق، یمن، سومالی، پاکستان، افغانستان، سوریه و.. به‌وجود آید که منجر به تحول استراتژی سازمان القاعده و متعاقب آن تفکر راهبردی سلفی جهادی‌های آن شد. «بن‌لادن» در پیام صوتی ۴ ژوئن ۲۰۰۴ م صحنه جنگ همه‌جانبه آمریکا علیه اسلام را اینچنین تشریح می‌کند: «نیت آمریکایی‌ها در اظهارات آنها روشن است که می‌گویند نیاز به تغییر باورها و برنامه‌های درسی و اخلاق مسلمانان وجود دارد- اشاره به طرح خاورمیانه بزرگ- به عبارت واضح‌تر، این یک جنگ مذهبی و اقتصادی است؛ آنها می‌خواهند با مومنان به‌خاطر عبادت خدا بجنگند تا می‌توانند آنها را بکوبند، کشورشان را اشغال و ثروت آنها را غارت کنند.» (Bin

قبایلی در مرز پاکستان و افغانستان، پراکنده و ناتوان شده بودند (شفیعی، ۱۳۸۴: ۴)؛ اما به‌مرور تعداد حملات آنها افزایش و به ۵۳۸۸ حمله در سال ۲۰۰۶ م رسید. (محبوبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۹) گروه‌های جهادی در پاکستان نیز توسعه یافتند به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۶ م، فقط در «مناطق قبایلی» بیش از ۵۰ گروه افراطی قابل شناسایی بوده که مهمترین آنها «طالبان پاکستان» بود (محبوبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲). اساسا درحالی‌که طالبان افغانستان محصول حمله شوروی به افغانستان بود، طالبان پاکستان در نتیجه مداخله ایالات‌متحده در افغانستان و پاکستان به‌وجود آمدند. به‌عنوان شاخصه‌ای دیگر تعداد حملات انتحاری در پاکستان از ۱ حمله در سال ۲۰۰۲ به بیش از ۹۰ حمله در سال ۲۰۰۹ رسید. (Chicago Project, 2016) حمله پیش‌دستانه آمریکا و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ م، نیز سبب تمرکز افراط‌گرایی که از افغانستان پراکنده شده بودند در عراق گردید (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۲)؛ (Pape & Feldman, 2010: 150). در کشور سومالی نیز به واسطه مداخله نیروهای خارجی «الشباب سومالی» به‌عنوان برجسته‌ترین گروه جهادی به‌عنوان بازوی نظامی «دادگاه‌های شریعت اسلامی» در اواسط سال ۲۰۰۴ م شکل گرفت. (مسعودنیا و فروغی، ۱۳۹۱: ۱۱۳) همچنین در سال ۲۰۰۹ شاخه «القاعده در شبه‌جزیره»^۱ به رهبری «ناصر الوحیسی» و به کمک «انور العولقی» شهروند آمریکایی- یمنی به‌عنوان چهره شرعی تاسیس گردید. لذا به‌طور کلی مداخله‌گری هژمونیک آمریکا در دهه ابتدای قرن ۲۱، با شیبی یکنواخت منجر به افزایش گروه‌های سلفی- جهادی گردید.

۳-۲. ادراک جنگ صلیبی و منافقان داخلی

مهمترین تحول در گروه‌های سلفی- جهادی متأثر از کنش هژمونیک آمریکا در شعبه «القاعده عراق» رخ داد که اساسا منجر به تحولات بنیادین ادراکی، سازمانی و جهادی گردید به‌گونه‌ای که پس از سازمان القاعده مرکزی، می‌توان نسل دوم گروه‌های سلفی- جهادی را

1. Al-Qaeda in the Arabian Peninsula- AQAP.

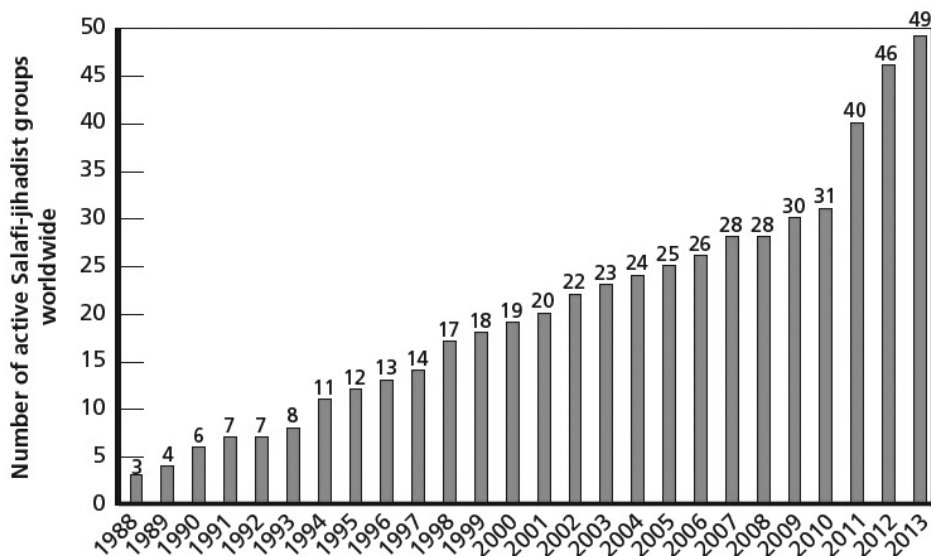
مورد شناسایی قرار داد. در این میان «ابومصعب الزرقاوی» از اعضای القاعده گروه جهادی جدیدی به نام «جماعت التوحید و الجهاد»^۱ در عراق تاسیس کرد که با عملیات تروریستی در حرم امام علی^(ع) و شهادت «محمدباقر حکیم» در آگوست ۲۰۰۳م، رویکرد خود را آشکار ساخت (Lister, 2014: 6). زرقاوی در سپتامبر ۲۰۰۴م با بن لادن بیعت و از آن زمان به بعد گروه تحت رهبری او به «تنظیم قیاده الجهاد فی بلاد الرافدین»^۲ تغییر نام یافت که غالباً از آن به عنوان «القاعده عراق»^۳ یاد می‌شد (المنصوری، ۱۳۹۳). مهمترین شاخصه ادراک آخرالزمانی «ابومصعب الزرقاوی»، همکاری منافقان داخلی (شیعیان) با دشمنان خارجی (صلیبیان) در عراق اشغال شده بود؛ چراکه عراق دموکراتیک جدید به‌طور طبیعی می‌بایست توسط اکثریت شیعیان اداره می‌شد (واعظی، ۱۳۸۸) و از منظر سلفی جهادی‌های عراقی این مسئله به‌مثابه اشغالگری آمریکا در همکاری با ایران بود. همچنان که «محمد بن سرور زین‌العابدین» از بزرگترین رهبران فکری سلفی، سال‌ها قبل در کتابی تحت عنوان «وجاء دور المجوس»^۴ نوشته بود: «انقلاب امام خمینی؛ مجوسی و نه اسلامی، عجمی و نه عربی، کسرای و نه محمدی است... آنها همواره همت گماشته‌اند که امپراتوری کسری، دوباره از نو سر برآورد. فقط لباس اسلامی بر تنش پوشانده‌اند.» (محمدالغریب، ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۵۱). بر مبنای این ادراک الزرقاوی جهت‌گیری خود را معطوف به شیعیان نمود؛ چراکه او متوجه شد با تحریک شیعیان به‌تلافی کردن، می‌توان سنی‌های عراق را بسیج کرد (Aaron, 2008: 239). این وضعیت باعث بازسازی الگوهای ذهنی تاریخی و تراوش مجدد کینه‌های مذهبی گردید. به‌همین دلیل زرقاوی می‌گفت: «واقعیت‌های تاریخی بیانگر این حقیقت است که تشیع با اسلام همخوانی ندارد... این قوم بر محور کفر جمع شده‌اند... شیخ‌الاسلام ابن تیمیه راست می‌گفت که به کفار

1. JTWJ.
2. TQJBR.
3. AQI.

۴. بازگشت امپراتوری فارس.

علیه مسلمانان کمک می‌کنند، به تاتار یاری می‌رسانند و از اصلی‌ترین دلایل طغیان چنگیز به‌شمار می‌آیند.... دولت شیعی صفوی هم در جنگ با اروپا خنجر از پشت به اسلام بود.» (الزرقاوی، ۱۴۲۷: ۶۶) این بازسازی تاریخی از ائتلاف خصمانه‌ای «شیعی- صلیبی» القاعده اساساً وارد دوره جدیدی از تاریخ راهبردی خود شد که از آن می‌توان به نسل دوم جریان سلفی- جهادی اشاره کرد؛ چراکه با ادراک سلفی‌های عراق از همکاری شیعیان و آمریکایی‌ها، اساساً تمایز بین «نزدیکی» و «دوری» دشمنان از میان رفته بود (Aaron, 2008: 70). این ادراک سلفی- جهادی به سرعت آنان را در جبهه‌بندی جدید منطقه‌ای در سوی کشورهای ارتجاع عربی قرار داد. به‌گونه‌ای که طبق برآوردهای مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی^۱ عربستان با حمایت از سلفی- جهادی‌های عراقی «به ازای هر تروریست حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار برای حمایت از شورش وارد عراق می‌کرده است.» (Cordesman, 2005)

شکل شماره ۱: رشد تعداد گروه‌های سلفی- جهادی در سال‌های بین ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۳م (Jones, 2014: 27)



ج: غیریت‌سازی تکفیری و جهاد مکانی

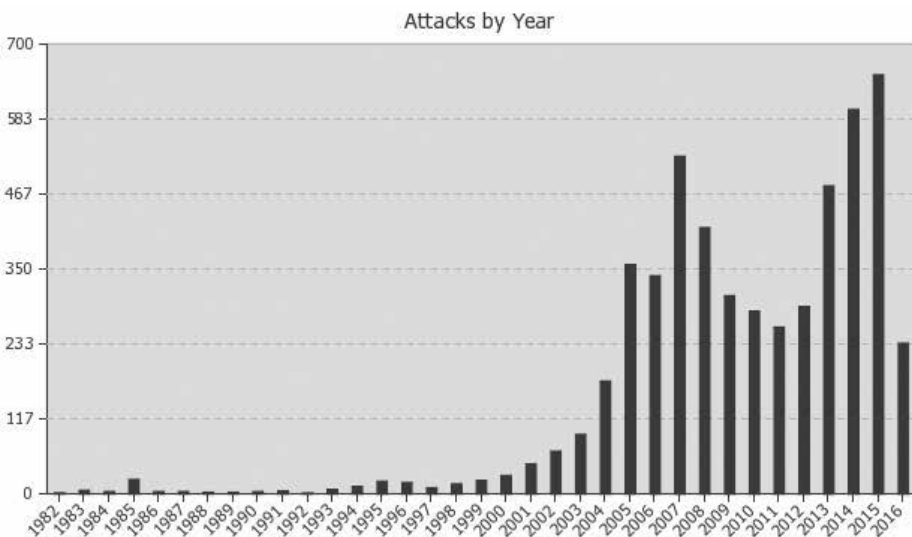
«ابومحمد الهلالی» از عناصر فکری القاعده عراق می‌نویسد: «دعوت به اسلام تنها می‌تواند از طریق لوله‌های توپ گسترش یابد. اراده یک شهید، بسیار کارآمد و موثر از ده‌ها کرسی درس و موعظه اخلاقی است.» (Aaron, 2008: 83) اما جهت‌گیری این جهاد آشکارا به‌سوی درون جامعه اسلامی بود. لذا رویکرد نسل دوم سلفی- جهادی‌ها در کنش تکفیری، «جهاد مکانی» با نزدیک‌ترین دشمنان بود؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۱۲۳) و لذا به‌طور فزاینده‌ای تمرکز خودشان را بر انجام حملات علیه «دشمن نزدیک» نظیر نهادهای دولتی، احزاب شیعی، اهداف شهری نظیر تجمعات و مراکز شیعی قرار دادند (Lister, 2014: 3). آمارها نیز نشان می‌داد از سال ۲۰۰۶م به بعد درحالی‌که عملیات‌ها در عراق، علیه دشمن آمریکایی تقریباً ثابت (حدود ۱۰ عملیات در سال) بوده است؛ اما عملیات تروریستی علیه اهداف داخلی (دولت، گروه‌های سیاسی و مردم شیعه) روند افزایشی (به بیش از ۹۰۰ مورد در هر سال) رسیده بود (Jones, 2014: 36). در این شرایط «ایمن الظواهری» جانشین سازمان مرکزی القاعده، طی نامه به ابومصعب الزرقاوی هشدار می‌داد که: «در مرحله کنونی، جنگ با شیعیان را نباید در اولویت قرار داد؛ بلکه باید به افکار عمومی مسلمانانی که تمایلی به این جنگ ندارند احترام گذاشت؛ بلکه بایستی بر دو هدف اصلی بیرون راندن نیروهای آمریکایی و استقرار یک موجودیت اسلامی تمرکز شود.» (Bar & Minzili, 2006: 41). در مقابل زرقاوی سخنرانی‌های مشهوری با عنوان «هل اتاک حدیث الرافضه» ایراد و شکست دشمنان صلیبی را مستلزم نابودی دشمنان رافضی در گام نخست دانست. (الزرقاوی، ۱۴۲۷: ۱۱) در این میان مهمترین مرجع فقهی زرقاوی در کشتارها کتاب «مسایل من فقه الجهاد» اثر «ابوعبدالله المهاجر» بود که کشتار غیرنظامیان مسلمان (شیعیان) ولو در صحنه نبرد حاضر نباشند را جایز اعلام کرد؛ چراکه از نظر وی صرف «کفر» موجب جواز یا وجوب قتل است (عشوری، ۱۳۹۵). البته جهاد

علیه دشمنان نزدیک و تکفیر و قتل مسلمانان در عمده شعبات منطقه‌ای القاعده باعث بروز مشکلات فراوانی گردید تا جایی که «عطیه اله الیبی» از رهبران ایدئولوگ نسل اول القاعده در کتابی با عنوان «فاجرانی که جهاد می‌کنند»^۱ که درواقع نامه‌ای به امیران القاعده در نقاط مختلف جهان اسلام بود، انجام عملیات انتحاری علیه مردم در شهرها، تکفیر مسلمانان را به‌عنوان یک غلو جهادی، نشان از انحراف در جهاد و فسق معرفی و مورد نکوهش قرار داد (الیبی، ۱۳۹۵).

۳-۴. الگوی عملیات‌های انتحاری

از جمله مهمترین الگوهای عملیات‌های تروریستی گروه‌های سلفی- جهادی نسل دوم، استفاده از عامل انسانی و ابزار کمربندهای انفجاری می‌باشد. این نوع عملیات‌ها که این گروه‌ها آن را «شهادت‌طلبانه» و دیگران «انتحاری» می‌نامند، چنانچه در شکل شماره ۲ مشخص است، از سال ۲۰۰۵ م به بعد شیب تندی پیدا می‌کند که عمدتاً متأثر از فعالیت‌های گروه القاعده عراق به سرکردگی ابومصعب زرقاوی (به میزان ۵۵ درصد از کل عملیات‌های انتحاری در سطح جهان) است. به‌گونه‌ای که تعداد حملات انتحاری در عراق تعداد کمتر از ۱۰ حمله در سال ۲۰۰۳، به یکباره در سال ۲۰۰۵ به بیش از ۳۰۰ حمله رسید و از آن سال تا سال ۲۰۱۶ به شکل متوسط عراق در هر سال ۲۰۰ حمله انتحاری بوده است که بیش از ۴۱ درصد آنها صرفاً شهروندان عادی را هدف قرار داده است (Chicago Project, 2016). پس از عراق کشورهای افغانستان با (۱۲,۷ درصد)، سرزمین‌های اشغالی فلسطین (۱۰,۱ درصد)، سریلانکا (۵,۸ درصد)، پاکستان (۲,۲ درصد) در رتبه‌های بعدی هدف قرار گرفته شده در عملیات‌های انتحاری قرار دارند (Moghadam, 2008: 48-82).

شکل شماره ۲: تعداد عملیات‌های تروریستی انتحاری، مربوط به بازه زمانی تا سال ۲۰۱۶ در گستره بین‌الملل. (Chicago Project, 2016)



۳-۵. الگوی سازمانی: امارت اسلامی

در تاریخ اسلام، «امارت» به قلمروهای اسلامی یا مناطق کوچکی گفته می‌شد که تابع خلیفه مسلمین بودند (Jones, 2014: 13). طبق این الگو متناسب با شرایط، شاخه‌های القاعده در سرزمین‌های مختلف توانستند سرزمین‌هایی را به تصرف خود درآوردند و لذا عملاً امارت اسلامی را در آن مناطق تشکیل دهند. شکل‌گیری امارت اسلامی از اینجا ناشی می‌شود که اکثر سلفی‌های جهادی در مناطق تحت کنترل خود بر اهمیت توحید و اجرای شریعت اسلامی و نیز ایجاد پایگاهی سرزمینی برای تداوم جهاد تاکید دارند. الگوی امارت اساساً الگویی محلی، شبه دولتی و نیمه جنبشی می‌باشد. مشهورترین و البته نافذترین گروهی که امارت اسلامی را پایه‌گذاری کرده است گروه طالبان است که «امارت اسلامی افغانستان» را از زمان بدست‌گیری قدرت در سال ۱۹۹۶ تا زمان سقوط در سال ۲۰۰۱م ایجاد کردند. «الشباب سومالی» یکی از شاخه‌های مهم القاعده به‌شمار می‌رود که در

جنوب این کشور نظام اجرایی و اداری ویژه‌ای را اعمال و احکام شرعی نظیر تعطیل سینما، حرمت موسیقی و اجرای حدود در ملاء عام را انجام می‌دهند (مسعودنیا و فروغی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). «القاعده در مغرب اسلامی» نیز بر ایجاد امارت‌های منطقه‌ای شامل امارت‌هایی در ساحل غربی آفریقا (الجزایر، مغرب، مالی و...) در راستای مقابله به دشمن فرانسوی، گسترش آموزش‌های اسلامی و اجرای شریعت متمرکز شده است (Malka, 2015: 20). «القاعده شبه‌جزیره» به‌ویژه پس از تاسیس در سال ۲۰۰۹م از جمله مهمترین امارت‌های اسلامی تابع سازمان مرکزی القاعده بوده است که «ناصر الوحیسی» رهبر آن اهداف امارت را اینچنین تشریح می‌کرد: «تلاش کنید از طریق تامین تسهیلات زندگی و تامین نیازهای روزمره آنها نظیر غذا، برق و آب بر آنها مسلط شوید... شما نمی‌توانید مردم را به‌دلیل شرب خمر تازیانه بزنید، وقتی آنها حتی از آداب اولیه نماز خواندن چیزی نمی‌دانند.» (Jones, 2014: 19). «جبهه النصره» در سوریه تا پیش از تغییر نام (در اواخر ژوئیه ۲۰۱۶م میلادی، جبهه النصره نام خود را به جبهه فتح الشام تغییر داد و از القاعده جدا شد) به‌عنوان امارت القاعده در سوریه به‌شمار می‌رفت. جبهه النصره نیز تلاش می‌کرد تا از آموزش مردم، پروژه‌های انتقال آب، تولید برق، فاضلاب و برنامه‌های تامین مواد غذایی به‌منظور جلب حمایت مردمی، پشتیبانی کنند (Jones, 2014: 33). القاعده عراق به رهبری «الزرقاوی» نیز یک امارت اسلامی به‌شمار می‌رفت که پس از مرگ زرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶م، به رهبری «ابوحزمه المهاجر» تشکیل «دولت اسلامی عراق» را اعلام و یک کابینه دولت را با اعضای کامل معرفی نمود. هدف از تشکیل دولت اسلامی در عراق ایجاد یک تحول کیفی در عراق بود؛ به‌طوری‌که یک گروه شورشی، تبدیل به یک بازیگر نظامی سیاسی با داشتن مسئولیت برای حاکمیت بر یک قلمرو شد (Hubbard & Schmitt, 2014).

چهار. احیای نهاد خلافت (نسل سوم سلفی - جهادی)

۴-۱. انگیزش‌های مثبت و منفی در ادراک هجرت

چنانچه در بخش‌های پیشین ملاحظه شد، ساختار مادی نظام بین‌الملل به‌ویژه در چارچوب

هژمون‌گرایی آمریکا از جمله اصلی‌ترین عواملی است که درک هنجاری گروه‌های سلفی - جهادی از وضعیت جهان اسلام در قالب «مظلومیت» شکل داده و سپس به‌سوی ادراک «جنگ صلیبی» را دچار تحول نمود. اما در تداوم القاعده عراق به‌عنوان شاخصه ادراک جنگ صلیبی، متأثر از ساختارهای هنجاری نظام بین‌الملل، موج جدیدی از بازگشت به هویت اسلامی و تشدید آن در قالب افراطی، به‌ویژه در میان مسلمانان اروپایی شکل گرفت که می‌توان آن را نسل سوم سلفی - جهادی ارزیابی نمود. درواقع از یکسو رقابت منطقه‌ای در غرب آسیا در انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۰) برای تغییر توازن، معطوف به استفاده از بازیگران هویتی در قالب «منازعه نیابتی» گردید (Gause, 2014: 12) و لذا تعداد گروه‌های سلفی - جهادی متعاقب انقلاب‌های عربی به یکباره رشد کرده و تا سال ۲۰۱۳م، بیش از سه برابر رسید (Jones, 2014: 27) از سوی دیگر فرایند سلفی‌گرایی در میان جوانان مسلمان و یا تازه مسلمانان غربی با هدف هجرت به سرزمین‌های اسلامی و کمک به برادران مسلمان خود نیز بر شدت و تحول ماهیتی سلفی - جهادی‌ها تأثیر ویژه‌ای نهاد. درواقع ناشی از وضعیت هنجاری - معنایی نظام بین‌الملل، انگیزش‌های منفی به‌عنوان عاملی برای غلیان جوامع مسلمان در غرب در آمد؛ چراکه احساس ترس، نفرت و تبعیض اصلی‌ترین ویژگی حیات روانی و اجتماعی جامعه مسلمان، به‌ویژه مسلمانان ساکن در کشورهای غربی می‌باشد که آنها را در وضعیت «بحران فرهنگی و ازخودبیگانگی» قرار داده و به سمت اعتراض‌های خشونت‌بار یا عضویت در گروه‌های افراطی سوق می‌دهد (Allen, 2010) (کسرایی و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۲). به‌طورکلی این وضعیت به حالت انکار شدگی مسلمانان در غرب اشاره دارد که اساساً «نه ربطی به دین دارد و نه به سیاست، بلکه مسئله‌ای نسلی است. به‌ویژه نسل دوم مهاجرت مسلمانان به غرب» (Roy, 2016). طبق تحلیل «فرانسوا بورگا» جذابیت گروه‌های افراطی برای جوانان مسلمان به انگیزش‌های سلبی آنها باز می‌گردد که انگیزش‌های منفی که شامل دافع محیط مبدا جوانان مسلمان مانند کشورهای اروپایی می‌شود (بورگا، ۲۰۱۵: ۸). در کنار انگیزش‌های منفی، وضعیت انقلابی در جهان عرب نظیر جنگ در عراق و سوریه به‌عنوان انگیزش‌های مثبت،

اصلی‌ترین عاملی است که می‌تواند هویت جمعی لازم را برای جوانان سلفی اروپایی- یا حتی در سایر کشورهای مسلمان- ایجاد نماید (Schmidt, 2014). آنها با هجرت به‌سوی خلافت داعش، در راستای یک آرمان متعالی مدعی‌اند راه کسانی را دنبال می‌کنند که در صدر اسلام، از مکه به مدینه مهاجرت کرده به دفاع از پیامبر اسلام^(ص) برخاستند (Pellegrino, 2015). این مهاجران به‌وضوح ادعا می‌کنند که به این دلیل به عراق و سوریه آمده‌اند تا انتقام مسلمانان تحت ستم را گرفته و در صحنه جهاد شهید شوند؛ برای مثال «ابودجانه الهندی» یک مبارز انگلیسی عضو داعش اظهار داشته است: «آمدن به سوریه وظیفه همه مسلمانان است... کمک به مردم مظلوم بهتر از داشتن یک پاسپورت قرمز است که توسط کشورمان صادر شده باشد.» (Lister, 2014: 35) شماره دوم مجله «دابق» در این راستا درباره وجوب هجرت آورده است: «اولویت نخست، هجرت از هر کجا که حضور دارید به‌سوی دولت اسلامی است... شما می‌توانید یک یاور مهم در راه آزادی مکه، مدینه و قدس باشید... اولویت دوم بیعت با خلیفه است.» (Dabiq, 1435: 2-3). لذا ترکیب پویایی‌های منطقه‌ای و تحولات هنجاری نظام بین‌الملل، نسل سوم سلفی- جهادی را در قالب «داعش» به‌وجود آورد.

۴-۲. الگوی سازمانی: نهادسازی خلافت

قرار گرفتن «ابوبکر بغدادی» بر کرسی امارت دولت اسلامی عراق در ضعیف‌ترین شرایط این سازمان در سال ۲۰۱۰م صورت گرفت؛ اما ماهیت فرقه‌ای جنگ سوریه موجب تغذیه همان خشونت افراطی و تنشی شد که دولت اسلامی عراق حدود یک دهه قبل‌تر در عراق از آن برای تقویت خود استفاده کرده بودند (Malka, 2015: 25). لذا ابوبکر البغدادی در جولای ۲۰۱۲م، عملیات گسترده تحت عنوان «شکستن دیوارها» را با هدف عمده آزادسازی افراط‌گرایان زندانی شده در عراق آغاز (Lister, 2014: 11) و سپس در آوریل ۲۰۱۳م، اینکه دولت اسلامی عراق به شام نیز گسترش داده را اعلام و رسماً «دولت اسلامی عراق و شام: داعش» را تأسیس کرد (Al-Baghdadi, 2013). داعش پس از اختلافاتی با سازمان مرکزی القاعده، توسط ایمن الظواهری در فوریه ۲۰۱۴، با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «گواهی بر خون مجاهدین در شام» رسماً از سازمان

القاعده اخراج شد (Jones, 2014: 23). برخی شیوخ سلفی نیز اعلام کردند خروج البغدادی بر الظواهری رهبر القاعده از افعال خوارج است (رک المحیسنی: ۱۳۹۵)؛ اما داعش در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴، خود را به استان سنی‌نشین الانبار عراق و دیرالزور سوریه رساند و سپس در حمله‌ای غافلگیرانه شهر موصل دومین شهر عراق را تصرف و طی بیانیه‌ای تشکیل «خلافت اسلامی» را اعلام و هم‌زمان فیلم‌های ویدئویی با عنوان «شکستن مرزها» و «پایان قرارداد سایکس-پیکو» را منتشر کرد. در این بیانیه اعلام خلافت ابوبکر بغدادی، سومین حادثه بزرگ تاریخی، بعد از قیام اسامه بن‌لادن و تشکیل دولت اسلامی در عراق معرفی گردید (Lister, 2014: 15). برآمدن داعش نه فقط یک تحول سازمانی، بلکه یک تحول فکری و راهبردی نیز به‌شمار می‌رفت؛ چراکه در آوریل ۲۰۱۴م، «بومحمد العدنانی» سخنگوی داعش به‌شدت از راهبرد القاعده انتقاد کرد: «رهبران القاعده از منهاج درست منحرف شده‌اند... امروز القاعده دیگر مبنای جهاد محسوب نمی‌شود... روش القاعده معتقد به صلح‌جویی و تبعیت از نظر اکثریت است و از اشاره به جهاد و اعلام توحید امتناع می‌کند.» (Malka, 2015: 27).

در بیانیه ۱۶ ماده‌ای داعش پس از فتح موصل آمده است: «کسانی که اشکال حکومت سکولار، جمهوری، بعثی، صفوی و... را ایجاد کردند، موجب درد و رنج شما شدند. امروز زمان ایجاد دولت اسلامی است.» (Kfir, 2014: 8) در اولین چاپ مجله الکترونیکی «دابق» بیان می‌شود که «از زمان آغاز جهاد در این قرن همواره احیای خلافت خواسته قلبی مجاهدین بوده است که داعش اکنون به آن جامه عمل پوشانده و راه را برای اتحاد کامل تمام مسلمانان تحت اقتدار خلیفه واحد، هموار کرده است.» (Dabiq1, 1435: 41) درحالی‌که القاعده بیشتر شکلی جنبشی، انعطاف‌پذیر و به لحاظ جغرافیایی پراکنده عمل می‌کرد و بن‌لادن، جهاد خود را مقدمه‌ای بر ایجاد خلافتی می‌دانست که البته انتظار مشاهده آن را در دوران زندگی خود نداشت؛ اما داعش به‌دنبال سرزمینی در عراق و سوریه برای ایجاد دولت اسلامی است و الزاما سرزمینی و ساختاری حکومت را مبتنی بر اراده خلیفه تعریف می‌کند (Wood & Murrow, 2015: 4)؛ (Friedman, 2014) از ۹۹

این منظر شکل‌گیری خلافت شامل پنج گام است که داعش آن را طی کرده است: «هجرت، جماعت، نفی طاغوت، تمکین، خلافت» (Dabiq1, 1435: 34-39) بازسازی امت اسلامی و خلافت به‌عنوان مظهر پیوستگی دین و دنیا به‌ویژه در جهان بی‌هویت معاصر، اصلی‌ترین عامل جذابیت برای جوانان مسلمان ساکن در غرب است.^۱ ایجاد نهاد خلافت نیز زندگی بهتری را در «جامعه آرمانی اسلامی» بدون توجه به تقسیم نژادی، رنگ پوست، زبان و... برای مخاطبان وعده می‌دهد (Weiss, 2016). از نظر سازمانی، خلافت داعش دارای کابینه وزراء است و سرزمین‌های تحت نفوذ خود را به بخش‌هایی به نام ولایت تقسیم کرده است که تعداد آن در ابتدای اعلام خلافت به شانزده ولایت می‌رسید (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۵۰). در حوزه مالی نیز داعش بر تکیه بر درآمدهای ارزی مناسب، عملاً یک ساختار دولتی در حوزه اقتصادی ایجاد کرد؛ به‌گونه‌ای که پس از تاسیس خلافت تلاش کرد به‌مثابه یک دولت مستقر از ظرفیت منابع طبیعی به‌ویژه نفت (تولید و فروش روزانه بین ۲۵ تا ۷۰ هزار بشکه نفت) و همچنین گمرک و مالیات به‌عنوان ابزارهای کسب درآمد نیز استفاده نماید (Daragahi, 2014)؛ (Lister, 2014: 25).

۴-۳. جهاد فتح و تکفیر حداکثری

با توجه به رویکرد تاسیسی و نهادسازی مبتنی بر خلافت توسط داعش، جهاد نه به‌عنوان یک الزام پیشینی، بلکه به‌عنوان یک وظیفه پسینی نهاد خلافت به‌شمار می‌رود. استعاره نبرد در «دابق» نشان می‌دهد که چگونه داعش روند مدنظر القاعده برای رسیدن به خلافت را نفی کرده و بالعکس، خلافت را مقدمه‌ای بر جهاد می‌داند که بدون ایجاد آن در سرزمین اسلامی، امکان جهاد وجود نخواهد داشت (Dabiq1, 1435: 3-5). لذا داعش اساساً «جهاد فتح» را با هدف گسترش مرزهای خلافت و انتشار دعوت (اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۹۵) به‌عنوان راهبرد پیگیری می‌کند. بر همین مبنا و به‌جهت مشروعیت بخشی به جهاد فتح، تکفیر حداکثری معنا پیدا

۱. به گزارش «سوفان گروپ» در ژوئن ۲۰۱۴، داعش با جذب نیرو از بیش از ۸۱ کشور جهان بزرگترین و پیشرفته‌ترین شبکه تروریستی در جهان را ایجاد نموده بود (Barret, 2014: 23) و طبق آمار «آژانس اطلاعات مرکزی» در داعش حدود ۳۰۰۰ اروپایی و تا ۱۰۰ نفر آمریکایی فعال هستند (Sanderson & Barber & Russakis, 2015: 55).

می‌کند. بر همین اساس بود که «بوبرک البغدادی» خلیفه داعش جامعه را به دو فسطاط تقسیم کرده و می‌گوید: «فسطاط اول: سایبان ایمان که هیچ نفاقی در آن وجود ندارد و فسطاط دوم: چادر کفر که هیچ ایمانی در آن نیست. قسم دیگر: مسیحیان، یهودیان، متحدان آنها، رافضی‌های کافر، نصیری‌ها و همچنین بقیه مذاهب سنی‌مذهب که حکومت‌های دموکرات و رژیم‌های حاکم تایید می‌کنند، همگی محکوم به کفر هستند.» (Dabiq1, 1435: 21) با این حال داعش در ادامه نسل قبلی خود در القاعده عراق، تمرکز ویژه‌ای بر شیعیان در غرب آسیا دارد. لذا البغدادی در ادامه اندیشه زرقاوی که بایستی به دشمن نزدیک (شیعیان) در برابر دشمن دور (غرب) اولویت قایل شد، در پیامی تاکید کرد: «من درخواست خود را از همه جوانان مسلمان در سراسر جهان مطرح می‌کنم و از آنها می‌خواهم تا به سمت ما هجرت کنند و پایه‌های دولت اسلام را تحکیم بخشند و در جهاد علیه رافضی‌های صفوی، شیعیان مجوسی مشارکت کنند.» (Al-Baghdadi, 2014) میزان زیاد این حملات علیه مردم مسلمان و به‌ویژه شیعیان، مجدداً باعث طرح انتقادات رهبران القاعده علیه داعش درباره خشونت گردید (Al-Zawahiri, 2014). در مقابل «عدنانی» سخنگوی داعش به‌صراحت از القاعده مرکزی به‌دلیل رویکردش در قبال شیعیان انتقاد و با تشریح تفاوت نگرش داعش با نسل اول القاعده می‌گفت: «تفاوت بین دولت اسلامی و القاعده، به مذهب انحرافی تشیع و روش اشتباه برخورد با آن مربوط می‌شود... روشی که - طبق آن القاعده- معتقد است: باید به‌جای جنگیدن با مشرکان رافضی پلید، موعظه‌شان کرد.» (Al-Adnani, 2014b).

۴-۴. الگوی عملیاتی: النصر بالعرب

داعش در نخستین سال اعلام خلافت به‌تنهایی با سهم حدود ۴۴ درصدی بیشترین میزان جنایت‌ها را در میان تمام گروه‌های افراطی در سطح بین‌الملل مرتکب شد و پس از آن بوکوحرام در نیجریه و طالبان در افغانستان و پاکستان قرار داشتند (Mc Carthy, 2014). اما مهم‌تر از حجم جنایات و میزان اعمال خشونت، این مسئله است که داعش با تکیه بر فضای رسانه‌ای خشونت را توزیع می‌کند تا در کنار توان حمله نامتقارن نظامی به‌لحاظ روانی نیز روحیه دشمن خود را

در هم بشکند و این راهبرد را در فتح سرزمین‌ها بکار گیرد. لذا از طریق رسانه‌های اجتماعی و دیگر ابزارهای آنلاین عکس‌ها و ویدئوهای سربریدن‌ها، مصلوب ساختن‌ها و اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان را نشان می‌دهد و دیگر مجازات‌ها نظیر شلاق را به‌صورت علنی اجرا می‌کند (النبا، ۱۴۳۴)؛ (Malka, 2015: 26)، که همگی در چارچوب قاعده «النصر بالرعب» قرار می‌گیرد. اعضای داعش کاملاً آگاهانه و با محاسبه، تولید هراس می‌کنند (نصری، ۱۳۹۳). این راهبرد مهمترین دلیل پیشروی داعش در عراق و سوریه به‌شمار می‌آید که مقاومت‌ها را در هم می‌شکست. همچنین بر اساس راهبرد «النصر بالرعب» حملات علیه شهروندان و امکان عمومی در کشورهای هدف از طریق شناسایی و جذب «گرگ‌های تنها» (افراد دارای تمایلات افراط‌گرایانه، اما تنها و سازمان نیافته) و استفاده از آنها برای انجام اقدامات تروریستی در کشورهای غربی است. به‌همین دلیل «ابومحمد العدنانی»، از مسلمانان در جوامع غربی خواست تا «منتظر فتوای هیچ کسی نباشند... هر بی‌ایمانی، از جمله کافرانی که جنگ ضد دولت اسلامی به‌راه می‌اندازند را یافته و مغزش را در سنگ فرش خیابان بریزند؛ چراکه حکم کافران یکی است. چه غیرنظامی و چه نظامی، همه بی‌ایمان هستند.» (Al-Adnani, 2014) درواقع پیام داعش به این مخاطبان جهادی خود در کشورهای هدف پیامی دوگانه است یا «بیاید و به جهاد بپیوندید» یا اگر نمی‌توانید به‌سوی خلافت اسلامی هجرت کنید پس «در آنجا هم بی‌تفاوت نباشید.»

نتیجه‌گیری

مبانی و معانی اندیشه سلفی در قالب مفاهیمی چون توحید، فهم دینی سلف، نص‌گرایی و باورها سلفی نظیر بدعت، جاهلیت، حاکمیت الهی، امت‌گرایی و... به‌عنوان هسته معنایی جریان سلفی و افراطی مطرح می‌شود. این شاخصه‌های معنایی درواقع نشان‌دهنده مبانی فکری کنش‌گر سلفی افراطی به‌عنوان یک کارگزار در نظام بین‌الملل می‌باشد؛ چراکه در دهه‌های اخیر جریان سلفی - جهادی در قالب تروریسم به یک بازیگر بین‌المللی تبدیل شده است. نظام باورهای دینی

سلفی به صورت هسته معنا بخش به زندگی سلفی - جهادی‌ها عمل می‌کند. اما خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت فرد سلفی باشد. در واقع در کنار توجیه‌های ارزشی و هنجاری درونی، عوامل بیرونی و فشارهای ساختاری هستند که نیز به عنوان تسهیل کننده خشونت عمل می‌کنند. لذا آنچه باعث می‌گردد هویت افراطی بر ساخته شود و جهت گیری‌های رفتاری آن مشخص گردد، برهم کنش شاخصه‌های هویتی درونی با ساختارهای بین‌الملل است که از منظر جریان سلفی جهادی کاملاً ظالمانه ادراک می‌شود. ساختار هنجاری نظام بین‌الملل در قالب ایده لیبرال دموکراسی و جهانی شدن فرهنگی ایجاد کننده هراس هویتی در جوامع سلفی - جهادی به شمار می‌رود، همچنان که ساختار مادی - قطبی نظام بین‌الملل نیز در قالب هم‌ژمن جویی آمریکا و تشدید مداخلات نظامی در جهان اسلام منجر به خشونت‌های گسترده‌ای علیه مسلمانان شده است. ساختار نهادی نظام بین‌الملل نیز با مولفه‌هایی چون کاهش اقتدار نهاد دولت، ایجاد خلاهای امنیتی در مناطق به سبب شکاف‌های ساختاری در کشورها، عملکرد دولت‌های فرقه‌گرا، تسهیل ارتباطات بین‌المللی تروریسم و گسترش ابزارهای رسانه‌ای باعث گردید بستر لازم و شرایط مناسب برای کنش‌گری افراطی جریان سلفی - جهادی فراهم گردد.

اما آنچه نقطه تمرکز این پژوهش بود، تغییر و تحول در ادراک، جهت‌گیری عملیاتی، الگوی سازمان، حدود شرعی و هدف‌گذاری گروه‌های سلفی جهادی است. موضوعی که ناشی از برهم کنش سازه‌های درونی آنها و فشارهای ساختاری بیرونی به ویژه در سطح نظام بین‌المللی می‌باشد. برای مطالعه این تغییر بر ادراک سلفی - جهادی‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی متون سلفی، استفاده گردید. مشخص شد که در مقاطع گوناگون مسیر تحول فکری و ادراک افراط‌گرایان، به دلیل ویژگی‌هایی متفاوت ساختاری منجر به ادراک‌های بین‌الذهانی متفاوتی شده است. همچنان که نسل نخست سلفی - جهادی (سازمان القاعده) متأثر از هم‌ژمن جویی آمریکا به سوی ایجاد موازنه سخت در مقابل آمریکا حرکت نمود. اما «مبارزه با منافقان و جنگ صلیبی» انگاره

موثری بود که به‌جهت پویایی‌های منطقه‌ای پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳م، ایجاد و به شکل موثری بر الگوهای جهادی تاثیر نهاده و آنها را به‌سوی «جهاد مکانی» علیه دشمنان نزدیک جهت‌دهی نمود. ادراک «هجرت» نیز دیگر شاخصه هنجاری‌ای است که به‌واسطه شدت یافتن فشارهای ساختار در حوزه معنایی نظام بین‌الملل بر جوامع مسلمان در قالب‌هایی چون «اسلام هراسی»، «بحران هویت» و... ایجاد گردید و منجر به ظهور نسل سوم سلفی- جهادی در قالب داعش گردید. این سه نسل سلفی- جهادی مبتنی بر سه درک بین‌الذهانی متفاوت از فشارهای ساختاری پیرامون خود، کنش‌گری‌های متفاوتی را نیز در قالب‌های «جهاد همبستگی»، «جهاد مکانی» و «جهاد فتح» در پی گرفتند. در هدف‌گذاری و الگوهای سازمانی نیز مطابق با همین تغییر ادراکی تحولات مهمی رخ داد که منجر به سه نوع الگوی سازمانی و سه الگوی عملیاتی متفاوت گردید که در متن پژوهش به آنها اشاره گردید. بر همین اساس پژوهش در پاسخ به این پرسش اصلی که «تحول هویتی، تغییر کنش‌گری و اهداف گروه‌های سلفی- جهادی از القاعده تا داعش، چگونه تبیین می‌گردد؟ بر چارچوب نظری ساختار-کارگزار و تغییر ادراک بین‌الذهانی گروه‌های سلفی- جهادی متمرکز گردید. با توجه به ثبات عناصر درونی هنجاری، آنچه می‌تواند رفتار و کنش سلفی- جهادی و تغییرات آن را توضیح دهد تحول در درک آنها نسبت به ساختارهای پیرامونی به‌ویژه در سطح نظام بین‌الملل است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم نژاد، محمد. (۱۳۹۳)، داعش بررسی انتقادی تاریخ و افکار. قم: دار الاعلام المدرسه اهل البيت عليهم السلام.
۳. احمدی، حمید. (۱۳۸۸)، «خاورمیانه و نظام بین الملل پس از جنگ سرد». فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
۴. اسماعیلی، حمیدرضا. (۱۳۸۶)، «بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۷-۲۹.
۵. الیسی، عطیه‌اله. (۱۳۹۵)، فاجرانی که جهاد می‌کنند. ترجمه: علی مطهری، کتاب الکترونیک، کانال مجازی تمکین.
۶. المحیسنی، شیخ‌عبداله. (۱۳۹۵)، چرا به آنها خوارج می‌گوییم. کتاب الکترونیک، کانال مجازی تمکین.
۷. المنصوری، شیخ‌لوی. (۱۳۹۳)، ریشه‌های تفکر داعش: تاریخچه، نگاه‌های فقهی و استدلالات. ترجمه: حسین آشوری، پایگاه تخصصی نقد وهابیت.
۸. بخشی شیخ‌احمد، مهدی. (۱۳۸۷)، «القاعده و تروریسم مذهبی». مجله علوم سیاسی، شماره ۴۱.
۹. بورگا، فرانسوا. (۲۰۱۵)، «جاذبه دولت اسلامی داعش: مصاحبه‌ای با فرانسیس فرانسوا بورگا». فصلنامه گفتگوی جهانی، سال پنجم، شماره چهارم.
۱۰. تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳)، «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۶۴.
۱۱. تخشید، محمدرضا و اردشیر نوریان. (۱۳۸۷)، «یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تاثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علوم سیاسی. سال یازدهم. شماره اول.
۱۲. جمشیدی، محمد. (۱۳۸۶)، نظام‌های بین‌المللی تک‌قدرت‌محور: تک‌قطبی، هژمونی، امپراتوری. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۳۸.
۱۳. جوکار، محمدصادق. (۱۳۹۰)، «چگونگی معنایابی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های رادیکال اسلامی علیه غرب»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۸ شهریور.
۱۴. خالوزاده، سعید. (۱۳۸۳)، «اتحادیه اروپا و روند صلح اعراب و اسرائیل». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۵۱-۱۸۲.
۱۵. سیدقطب. (۱۳۷۲)، ما چه می‌گوییم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. سیدقطب. (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه. ترجمه: محمود محمودی تهران: نشر احسان و بنیاد نشر افکار و اندیشه‌های سیدقطب.
۱۷. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۴)، ررسی وضعیت طالبان در افغانستان. بررسی راهبردی، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره ۲۳۳.
۱۸. کسرائی، محمدسالار و سعیده داوری‌مقدم. (۱۳۹۴)، برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه. ۱۰۵

- فصلنامه روابط خارجی، شماره پیاپی ۲۵.
۱۹. گریفیتس، مارتین. (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
 ۲۰. فولر، گراهام، و یان لسر. (۱۳۸۴)، احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب. ترجمه: علیرضا فرشچی و علی اکبر کرمی. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
 ۲۱. عشوری، محمدرضا. (۱۳۹۵)، مانیفست توحش در فقه داعش. طومار اندیشه.
 ۲۲. لینکلینتر، آندرو. (۱۳۸۶)، نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه: علیرضا طیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
 ۲۳. متقی، ابراهیم. (۱۳۹۲)، تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی. فصلنامه راهبرد. شماره ۶۷.
 ۲۴. محبوبی، قربانعلی. شهوند، شهراد. عظیم‌زاده، جعفر. (۱۳۹۲)، حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱. مطالعات جهان اسلام. سال دوم. شماره اول.
 ۲۵. محمدالغریب، عبدالله. (۱۳۹۳)، طاعون: بررسی تحلیلی و ریشه‌های تاریخی ظهور تشیع افراطی. ترجمه علی مطهری، ناشر سایت تمکین.
 ۲۶. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی. ماهنامه مهرنامه، شماره ۶
 ۲۷. مسعودنیا، حسین. فروغی، عاطفه. (۱۳۹۱)، نظری بر نقش گروه‌های اسلام‌گرا در سومالی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. دوره اول. شماره ۳.
 ۲۸. میراحمدی، منصور. (۱۳۸۹)، گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی. مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل. به اهتمام حسین پوراحمدی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
 ۲۹. میلر، بنجامین. (۱۳۷۶)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی. ترجمه: قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۲۱.
 ۳۰. مهربان، احمد. (۱۳۸۷)، جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان. فصلنامه راهبرد. سال شانزدهم. شماره ۴۸.
 ۳۱. نجاتی‌حسینی، محمود. (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن، امپریالیسم فرهنگی و اسلام سیاسی در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال پانزدهم. شماره ۴۳.
 ۳۲. موسوی‌شفائی، مسعود و مهدی شاپوری. (۱۳۹۴)، آمریکا و نظام بین‌الملل: از نظم تک‌قطبی تا نظم فراقطبی. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۸، شماره ۶۸.
 ۳۳. نصری، قدیر. (۱۳۹۳)، «خشم به فرمان خرد: تاملی دیگر در خشونت‌ورزی به سیاق داعش». مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
 ۳۴. واعظی، محمود. (۱۳۸۸)، «رویکردهای سیاسی-امنیتی آمریکا در خاورمیانه». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۹.
 ۳۵. هنسن، برت، تافت، پیتر، ویول، آندره. (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکائی: قدرت از دست

- رفته. ترجمه: احمد جانسیز و سید امیر نیاکوئی، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۳۶. الزرقاوی، ابومصعب. (۱۴۲۷)، *سِلْسِلَةُ مُحَاضَرَاتِ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الرَّافِضَةِ*، آرشیف الجهادی.
۳۷. السوری، ابومصعب. (۱۴۲۵)، *دعوه المقاومة الإسلامية العالمية*، آرشیف الجهادی.
۳۸. الظواهري، ایمن. (۱۴۲۳)، *الولاء و البراء، عقیده منقولہ و واقع مفقود، منبر التوحید و الجهاد*.
۳۹. النبأ. (۱۴۳۴)، *الدولة الإسلامية : حصاد العمليات الجهادية العسكرية لسنة ۱۴۳۴ في العراق*، آرشیف الجهادی.
۴۰. بن لادن، اسامه. (۱۴۲۵)، *رساله الشيخ المجاهد اسامه بن لادن إلى ابناء الحرمين، تسجيلات التجديد الإسلامية*.
۴۱. بن لادن، اسامه. (۱۴۲۹)، *نص كلمه الشيخ اسامه بن لادن الى الشعوب الاوروبيه، موسسه السحاب للإنتاج الإعلامي*.
42. Aaron, David. (2008), in their own words Voices of Jihad. RAND Corporation. National Defense Research Institute.
43. Al-Adnani, Abu Muhammad. (2014a), "Indeed Your Lord is Ever Watchful," pietervanostaeyen wordpress, September 22.
44. Al-Adnani, Abu Muhammad. (2014b), "This is not our methodology nor will it ever be," Chabab Tawhid Media, April 2014.
45. Al-Baghdadi, Abu Bakr Al-Qurashi. (2013), "And Give Glad Tidings to the Believers," Al-Furqan Media Foundation, Available at: jihadology.net/category/al-furqan-media/.
46. Al-Baghdadi, Abu Bakr Al-Qurashi. (2014), "A Message to the Mujahidin and the Muslim Ummah in the Month of Ramadan," Al-Hayat Media Center, July 4, Available at: https://ia902501.us.archive.org/2/items/hym3_22aw/english.pdf.
47. Al-Suri, Abu Mus'ab. (2010), "The Jihadi Experiences: The Schools of Jihad," Inspire, No. 1, Summer 1431.
48. Al-Zawahiri. (2001), *Knights Under the Prophet's Banner: Meditations on the Jihadist Movement*. London: Al-Sharq Al-Awsat December 2, 2001.
49. Al-Zawahiri, Ay Ayman. (2013), *General Guidelines for Jihad*. As-Sahab Media Establishment.
50. Al-Zawahiri. (2014), "Acknowledging ISIS officially isn't part of AQ," February 3, 2014, <http://justpaste.it/translt>: see original Arabic here: <http://justpaste.it/ea9k>.
51. Abuza, Zachary. (2003), *Funding Terrorism in Southeast Asia: The Financial Network of Al Qaeda and Jemaah Islamiyah*. NBR Analysis. vol 14. no 5.

52. Allen, Chris. (April 2010), "An Overview of Key Islamophobia Research", National Association of Muslim Police, available at: www.muslimsafetyforum.org.uk/downloads/Publications/Overview_Islamophobia.pdf.
53. Azzam, Abdullah. (2012), Defense of Muslim Lands: The First Obligation After Iman. Published on Apr 20, 2012, Available in: <http://www.slideshare.net/baadshahm/defence-of-the-muslim-lands>.
54. Bar, Shmuel & Yair Minzili. (2006), The Zawahiri Letter and the Strategy of Al-Qaeda. Hudson Institute. Washington DC.
55. Baqai, Huma. (2011), Extremism and Fundamentalism: Linkages to Terrorism Pakistan's Perspective. International Journal of Humanities and Social Sciences. Vol.1. No 6. pp241-248.
56. Barrett, Richard. (2014), The Islamic State. The Soufan Group. November 2014.
57. Braniff, Bill & Assaf Moghadam. (2011), Towards Global Jihadism: Al-Qaeda's Strategic. Ideological and Structural Adaptations since 9/11. Perspectives On Terrorism. Vol 5.
58. Brooks, Stephen & William Wohlforth. (2001), Power, Globalization and the End of the Cold War: Reevaluating a Landmark Case for Ideas. International Security. Vol 25. No 3. pp 5-53.
59. Bernard, Haykel. (2009), On the Nature of Salafi Thought and Action. in Global Salafism: Islam's New Religious Movement. pp 33-57, ed. Roel Meijer, London: Hurst.
60. Bin Laden. (2004), Compilation of Usama Bin Ladin Statements (1994 -2004). FBIS Report. January 2004.
61. Chicago Project. (2016), Suicide Attack Database. Chicago Project on Security and Terrorism. CPOST data posted as of October 12, 2016, Available in: http://cpostdata.uchicago.edu/search_results_new.php
62. Cordesman, Anthony. (2005), "Saudi militants in Iraq: Assesment and Kingdoms Response, CSIS, 2005. september 19.
63. Cox Caroline & John Marks. (2003), The West, Islam and Islamism, London: Civitas Institute for the Study of Civil Society.
64. Dabiq. (1435), Al Hayat Media Center.
65. Daragahi, Borzou & Erika Solomon. (2014), "Fuelling Isis Inc," Financial Times,

- September 21, 2014, <http://www.ft.com/intl/cms/s/2/34e874ac-3dad-11e4-b782-00144feabdc0.html#axzz3ESzCXGmI>.
66. Esposito, John L. (2014), ISIS, Radicalization, and the Politics of Violence and Alienation. The Center for the Study of Islam & Democracy (CSID). Sep 3, 2014.
67. Friedman, George. (2014), The Islamic State Reshapes the Middle East. Geopolitical Weekly. November 25.
68. Gause F. Gregory. (2014), Beyond Sectarianism: the New Middle East Cold War. Brookings Institution: Doha Center analysis. Number 11.
69. Gerges «F. (2005), The Far Enemy: Why Jihad Went Global. Cambridge: Cambridge University Press.
70. Gunaratna, Rohan. (2003), Inside Al-Qaeda: Global Network of Terror. Melbourne: Scribe Publications.
71. Haron, Zulkarnain & Nordin Hussin. (2013), "A study of the salafi jihadist doctrine and the interpretation of jihad by al jama'ah al Islamiyah", *Kemanusiaan Journal*, Vol 20, No 2, pp15-37.
72. Hanzel, Christopher. (2005), The Origins of al Qaeda's Ideology: Implications for US Strategy. *Parameters*. Vol. 35. No. 1. pp 69-80.
73. Hegghammer, Thomas. (2006), "Global Jihadism After the Iraq War", *Middle East Journal*, Vol. 60, No. 1, pp 11-32.
74. Hubbard, Ben & Schmitt, Eric. (2014), "Military Skill and Terrorist Technique Fuel Success of ISIS", *The New York Times*, Aug. 27, available at: <http://nyti.ms/1pjru2o>
75. Jones, Seth G. A. (2014), Persistent Threat The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists. RAND Corporation.
76. Kfir, Isaac. (2014), "Social Identity Group and Human (In) Security: The Case of Islamic State in Iraq and the Levant (ISIL)", *Studies in Conflict & Terrorism*, Vol 38, Issue 4.
77. Lister, Charles. (2014), Profiling the Islamic State. Brookings Institution: Doha Center analysis. Number 13
78. Lupovici, Amir. (2009), Constructivism Methods: a Plea and Manifesto. *Review of International Studies*. Vol 35. No 1. pp 195-218.
79. Lund, Aron. (2012), Syrian Jihadism. Swedish Institute of International Affairs.

UL brif. No 13.

80. Malka, Haim. (2015), Jihadi-Salafi Rebellion and the Crisis of Authority. in: Religious Radicalism after the Arab Uprisings. Editor: Jon B. Alterman. Washington: Rowman & Littlefield, pp 9-35.

81. Mc Cants, Will. (2012), "A New Salafi Politics," Foreign Policy, October 12, Available at: http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2012/10/12/a_new_salafi_politics.

82. Moghadamm, Assaf. (2008), "Motives for Martyrdom: Al-Qaida, Salafi Jihad, and the Spread of Suicide Attacks, International Security, Vol. 33, No. 3 pp. 46-78.

83. Moniquet, Claude. (2013), The Involvement of Salafism/wahhabism in the support and supply of arms to rebel groups. Policy Department DG External Policies. 11 June 2013.

84. Pape, Robert & James Feldman. (2010), Cutting the Fuse: The Explosion of Global Suicide Terrorism and How to Stop It. Chicago: University of Chicago Press.

85. Pellegrino, Chiara. (2015), "Women and Jihad: Sociology is Not Always Enough to Explain It" Fondazione Internazionale Oasis, Available at: <http://www.oasiscenter.eu/articles/jihadism-and-violence/2015/07/21/women-and-jihad-sociology-is-not-always-enough-to-explain-it>

86. Pillar, Paul. (2001), terrorism and us foregn policy, Brookings Institution Press.

87. Roy, Olivier. (2016), France's Oedipal Islamist Complex. foreign policy. January 7.

88. Sanderson, Thomas M & Michael Barber & Joshua Russakis. (2015), Key Elements of the Counterterrorism Challenge. in: Religious Radicalism after the Arab Uprisings. Editor: Jon B. Alterman. Washington: Rowman & Littlefield. pp 37-92.

89. Schmidt, Michael. (2014), "SIS uses Andre Paulin, a Convert to Islam, in Recruitment Video", New York Times.

90. Wiktorowicz, Quintan. (2006), Anatomy of the Salafi Movement. Journal Studies in Conflict & Terrorism. Vol29. Issue 3. pp 207-239.

91. Weiss, Michael. (2016), "Inside the Head of an ISIS True Believer", the daily beast, August29, 2016, Available at: <http://www.thedailybeast.com/articles/2016/08/29/inside-the-head-of-an-isis-true-believer.html>.

92. Wiener, Antje. (2003), "Constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Journal

- of International Relations and Development, Vol. 6, No. 3, pP 243-276.
93. Wood, graeme. (2015), What ISIS Really Wants?. Atlantic. March 2015 Issue.
94. Wood, Graeme & Edward Murrow. (2015), What ISIS Really Wants?. Atlantic. March Issue.
95. Zehfuss, Maja. (2002), Constructivism in International Relations. london: Cambridge University Press.
96. Zeidan, David. (2001), "The Islamic Fundamentalists View of Life as a Perennial Battle", Middle East Review of International Affairs, No. 4, PP 26-53.
67. Zogby, James. (2011), "Arab Attitudes Toward Iiran 2011", Arab American Institute Foundation, Avaiblele at: http://aai.3cdn.net/fd7ac73539e31a321a_r9m6iy9y0.pdf.